جلسه 178

شنبه 04/12/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در اثر سوم بود که در اضطرار غیر مستوعب مثل اینکه اول وقت عاجز است از قیام و لکن در اثناء وقت متمکن از قیام خواهد شد، آیا جائز است بدار تکلیفا یا نه؟

عرض کردیم بنابر فرض اول و دوم از فروض اربعه که فعل اضطراری علی تقدیر الاجزاء وافی است به ملاک ملزم در نماز، در این صورت قطعا بدار جائز است. چون یا این نماز نشسته در اول وقت در فرض اضطرار غیر مستوعب مجزی است یا مجزی نیست. اگر مجزی نیست که مشکلی ایجاد نمی کند. عمل لغوی است. و اگر مجزی است، خب وافی است به ملاک ملزم واقع و ملاکی فوت نمی شود.

وهمینطور طبق فرض رابع، که نماز اضطراری وافی است به بعض ملاک وبعض ملاک ملزم می ماند که می شود با نماز اضطراری در آخر وقت آن را تحصیل کرد، باز بدار مشکلی ندارد. چون این نماز نشسته اول وقت مانع نمی شود که شما ملاک تام در نماز ایستاده را بعدا تحصیل کنید.

مشکل در فرض ثالث است. مشکلش این است که اگر این نماز نشسته اول وقت وافی باشد به بعض ملاک و مجزی باشد إجزاء آن علی سبیل تفویت الملاک الملزم است که در نماز ایستاده داریم. این نماز ایستاده هفتاد درصد ملاک را استیفاء می کند اما سی درصد ملاک ملزم در نماز ایستاده می ماند که دیگر قابل استیفاء هم نیست. در این صورت عقلا بدار حرام است. چون با این نماز نشسته اول وقت ما اگر مجزی بود چوت إجزاء آن علی سبیل الفرض الثالث هست تفویت کردیم بعض ملاک ملزم در نماز ایستاده را. وتفویت ملاک ملزم قبیح است عقلا.

اما سؤال این است که اگر ما نباید این نماز نشسته اول وقت را بخوانیم چون مفوت بعض الملاک الملزم هست پس چطور می خواهید بگوئید صحیح است؟ یکوقت می گوئید این نماز نشسته باطل است ولکن مفوت ملاک است. این اشکالی ندارد. مثل اینکه شخصی یک کار حرامی هم انجام می دهد زمینه اتیان واجب را از بین می برد. اما فرض این است که شما از یک طرف می گوئید این نماز نشسته اول وقت صحیح است و عبادت است در عین حالی که مفوت غرض ملزم است در نماز ایستاده، این چه جور جمع می شود؟

گفته می شود که معنای اینکه ملاک ملزمی داریم در نماز ایستاده و این نماز نشسته اول وقت مفوت آن ملاک است معنایش این است که مولا امر کرده است به نماز ایستاده ای که قبل از آن نماز نشسته نخوانید. چون ملاک ملزم در چیست؟ ملاک ملزم در نماز ایستاده ای است که قبل از آن نماز نشسته نخوانید. چون شما خودتان می گوئید اگر اول نماز نشسته بخوانید بعدا نماز ایستاده بخوانید تمام ملاک ملزم استیفاء نمی شود. پس ملاک ملزم قائم است به نماز ایستاده ای که قبل از آن نماز نشسته نخوانده باشید.

حالا سؤال این است که متعلق وجوب شد فعل اختیاری مشروط به عدم فعل اضطراری قبل از آن.

حالا یکوقت نظرمان مثل نظر مرحوم نائینی ره است که مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای خوئی در بحث استصحاب همین نظر را انتخاب کرده اند، گفته اند اگر امر برود روی مشروط به یک شرط اختیاری، این بازگشتش به امر ضمنی است به ذات مشروط و شرط. یعنی چه جور در مرکب از إجزاء امر ضمنی منحل می شود به این جزء وآن جزء. در مشروط به شرط اختیاری هم گفته اند امر ضمنی تعلق می گیرد مثلا به ذات نماز و آن شرط اختیاری نماز که عبارت است از وضوء. خود وضوء می شود متعلق امر ضمنی. این را هم مرحوم نائینی دارد و هم مرحوم آقای خوئی وآقای صدر در بحث استصحاب مطرح کرده اند. نکته اش را هم بگویم که چرا در بحث استصحاب مطرح کرده اند:

چون یک شبهه ای در آنجا هست و آن این است که گفته شده است که اگر امر ضمنی در صلاة مع الوضوء رفته است روی تقید صلاة به وضوء، استصحاب وضوء بخواهد اثبات کند تقید الصلاة بالوضوء را می شود اصل مثبت. ولذا مرحوم آقای خوئی وآقای صدر گفته اند نه، اصلا تقید الصلاة بالوضوء متعلق امر ضمنی نیست بلکه خود وضوء امر ضمنی است. یک امر ضمنی رفته روی ذات نماز و یک امر ضمنی هم رفته روی ذات وضوء. که می شود مرکب.

بنابر این نظر اصلا در مانحن فیه فعل اختیاری مشروط به ترک فعل اضطراری معنایش این است که یک امر ضمنی داریم به ترک این نماز نشسته در اول وقت. چون فرض این شد که مشروط به یک شرط اختیاری بازگشتش به مرکب شد، یعنی یک امر ضمنی می رود ذات مشروط و یک امر ضمنی هم می رود روی خود شرط. پس امر ضمنی می رود روی ترک نماز نشسته قبل از نماز ایستاده. وقتی امر ضمنی می رود روی ترک نماز نشسته، یعنی طلب می شود ترک نماز نشسته در اول وقت.

آنوقت آقایان می گوید طلب ترک حالا یا به معنای نهی از فعل است یا مستلزم نهی از فعل است. وقتی طلب می شود ترک نماز نشسته در اول وقت، این به این معنا است که یعنی نهی داریم از نماز نشسته اول وقت، یا اگر به معنای این نباشد لازمه طلب الترک نهی از فعل است دیگر. اینجور می گویند دیگر. مثل اشتغال به نماز در وقت وجوب ازاله برای چی می گویند نهی دارد؟ چون می گویند ترک نماز مقدمه ازاله است، پس مقدمه ازاله واجبه امر دارد، یعنی امر شدیم به ترک نمازی که ضد ازاله واجبه است. بعد نتیجه می گیرند که پس این نماز نهی دارد. آنجا هم همین را گفته اند دیگر. آنوقت نتیجه اش این می شود که این نماز نشسته در اول وقت که طلب ضمنی شده است ترکش بازگشتش به این است که این نماز نهی دارد. و گفته می شود که نهی در عبادت مقتضی فساد است.

اگر این نظر مرحوم نائینی وآقای خوئی و آقای صدر را هم نگوئیم، بلکه بگوئیم آن چیزی که امر ضمنی دارد تقید المشروط است بالشرط، کما هو الصحیح، باز هم اشکال داریم. چرا؟ برای اینکه در اینجا تقید نماز ایستاده به ترک نماز نشسته امر ضمنی دارد. مقدمه این تقید چیست؟ مقدمه اش این است که ما ترک کنیم نماز نشسته را، کما اینکه وضوء مقدمه صلاة مع الوضوء است و امر غیری دارد، ترک نماز نشسته در اول وقت هم مقدمه آن نماز ایستاده مشروط به ترک نماز نشسته است. آنوقت باز همان مسأله پیش می آید که این نماز نشسته در اول وقت امر غیری داریم به ترکش. چون ترک این نماز نشسته در اول وقت شد شرط الواجب. شرط الواجب امر غیری دارد. امر داریم به ترک این نماز نشسته در اول وقت از باب امر غیری. در بیان سابق می گفتیم امر ضمنی، حالا می گوئیم امر غیری. فرقی نمی کند. نتیجه اش این است که این نماز نشسته اول وقت طلب شده است ترکش، و این بازگشتش به این است که نهی شده ایم ما از این نماز، و نهی از عبادت مقتضی فساد است.

سؤال وجواب: معنایش این است که اگر من فعل اضطراری را انجام بدهم دیگر اصلا واجب نیست فعل اختیاری. اینکه خلف فرض ثالث است. فرض ثالث می گوید که شما عقاب می شوید با خواندن این نماز نشسته در اول وقت. برای اینکه چرا تفویت کردید ملاک ملزم در نماز ایستاده را. پس معلوم می شود ترک نماز نشسته در اول وقت شرط الواجب است.

در جواب از این اشکال که اشکال قویی هست که گفته می شود نهی از این نماز نشسته در اول وقت نهی از عبادت است ومقتضی فساد است، در جواب از این بعضی ها آمدند گفتند این نهی از عبادت و این مبغوضیت این نماز نشسته در اول وقت محال است مقتضی فساد باشد. برای اینکه چرا این نماز نشسته نهی دارد و مبغوض است؟ چون صحیح است و وقتی صحیح است مفوت بعض الملاک الملزم است در نماز ایستاده ولذا مبغوض است ونهی غیری دارد. پس مبغوضیت ونهی غیری از این نماز نشسته در اول وقت فرع بر صحتش هست. چون اگر باطل باشد (مثل اینکه بی وضوء نماز نشسته خواندم) اینکه مفوت ملاک ملزم در نماز ایستاده نیست. پس مبغوضیت این نماز نشسته فرع بر صحت آن است. اگر بنا باشد این مبغوضیت مستلزم بطلان این نماز بشود یلزم من وجوده عدمه. چون تا موقعی این نماز مبغوض است که صحیح باشد. چون اگر صحیح باشد مفوت غرض مولا است. شبیه آن مثالی که می زدیم که نذر کرده نماز واجبش را به جماعت بخواند سهل انگاری می کند وفرادی می خواند. خب این نماز فرادی مادامی حنث نذر است که صحیح باشد. والا نماز فرادای باطل که مشکلی اینجاد نمی کند، بعدش می رود نماز جماعت می خواند. کذلک فی المقام، آنوقت این نماز نشسته در اول وقت هم همینطور است، اگر صحیح باشد مفوت غرض ملزم مولا استو بالتبع مبغوض است، آنوقت این مبغوضیتی که بر صفّ صحت سوار شده است اگر بخواهد آن صف را از بین ببرد خودش هم از بین می رود وسقوط می کند. یلزم من وجده عدمه.

مرحوم آقای صدر فرموده: به نظر ما این بیان درست نیست. چرا؟ می گوید چه کسی گفته یلزم من المبغوضیة عدم المبغوضیة؟ این درست نیست.

ایشان مثال می زند می گوید: گاهی مولا بغضش تعلق می گیرد به یک فعلی. مثلا در همین مثال مولا بغض دارد نسبت به نماز نشسته صحیح. نماز نشسته صحیح یعنی چی؟ یعنی نماز نشسته با قصد قربت. پس بغض مولا تعلق گرفت به نماز نشسته با قصد قربت. این بغض مولا سبب می شود شما اگر ملتفت بشوید عاجز بشوید از اتیان مبغوض مولا. پس وقتی مولا بغض دارد نسبت به نماز نشسته در اول وقت که با قصد قربت آورده بشود، از این بغض مولا عدم بغض لازم نمی آید تا بگوئید محال است. بلکه عجز مکلف از اتیان این مبغوض لازم می آید. یعنی مکلف وقتی ملتفت شد هر کاری می کند نماز نشسته بخواند با قصد قربت نمی تواند. ایشان می گوید این اشکالی ندارد. از تعلق بغض مولا به نماز نشسته با قصد قربت لازم بیاید عجز مکلف ملتفت از اینکه نماز نشسته با قصد قربت بخواند. این کجایش محال است؟

اولا نشدنش بخاطر همین بغض مولا است. مولا وقتی بغض داشت به نماز نشسته با قصد قربت، بخاطر این بغض مولا است که دیگر مکلف عاجز شد. پس این بغض لغو نیست. مثل اینکه مولا به یک نفر می گوید لا تضحک. تا می گوید لا تضحک اصلا با این نهی مولا از ضحک خودبخود عضلات این عبد منقبض می شود و خنده از لب های او می رود. اینکه اشکالی ندارد. ثانیا: بغض به غیر مقدور هم تعلق می گیرد، شما بغض ندارید در خورشید انسانی بی گناه کشته بشود، پیغمبر خدا کشته بشود. بغض ندارید که در خورشید مردی با زنی زنا بکند؟ قطعا بغض دارید. شما بغض دارید بوش امام زمان علیه السلام را بکشد، ولو بوش پدر بزرگش هم بیاید امام زمان علیه السلام را نمی تواند بکشد. اما شما بغض دارید دیگر. مگر لازم است که آدم حتما از چیز مقدور بدش بیاید. بلکه از چیز غیر مقدور بد هم آدم بدش می آید. شما نسبت به شریک الباری بغض دارید قطعا، در عین حالی هم که شریک الباری محال است.

آقای صدر می گوید دیگر چه مشکلی داریم. تعلق بغض مولا به نماز نشسته با قصد قربت سر جای خودش هست. یلزم من وجود البغض عدم البغض. بلکه لزم من وجود البغض والتفات مکلف به این بغض عدم تمکن این مکلف از ایجاد مبغوض. و این اشکالی ندارد.

آن کسی که گفت این نماز نشسته مبغوض مولا است ولکن آن مبغوضیت محال است موجب بطلان بشود، می خواهد بگوید پس این نماز نشسته مبغوض مولا است ولکن صحیح است، چون محال است مستلزم بطلان بشود چون خلف لازم می آید. آقای صدر می گوید چرا خلف لازم بیاید؟ مولا مبغوضش هست اتیان نماز نشسته صحیح، یعنی اتیان نماز نشسته به قصد قربت، واین لازم می آید که شمای ملتفت نتوانید نماز نشسته با قصد قربت بخوانید. بله کسی که جاهل باشد او می تواند قصد قربت بکند، او مشکل پیدا نمی کند. اما کسی که ملتفت است که مولا از نماز نشسته با قصد قربت بدش می آید طبیعی است که وقتی ملتفت به این است متمکن از قصد قربت نمی شود. و این هیچ مشکلی ایجاد نمی کند.

اقول: این فرمایش آقای صدر مبتنی بر این نظر خود ایشان است که قوام عبادت فقط به قصد قربت است. مبغوض مولا اگر با قصد قربت آورده بشود می شود عبادت. این نظر آقای صدر است. منتهی آدمی که ملتفت است نمی تواند قصد قربت بکند. ولی اگر فرض کردیم کسی توانست قصد قربت کند (جاهل قاصر را مطرح نمی کنیم چون ممکن است بگوئیم اصلا فعل مبغوض نیست) مثل اینکه جاهل مقصر است که فعلش مبغوض و مبعد از مولا هست، ولی چون قصد قربت کرده فعلش عبادت است.

سؤال وجواب: اگر جاهل مقصر است فکر می کند این ازدواجش صحیح است از روی جهل تقصیری، بعد گفت چون مستحب است خدمت کردن به همسر قصد قربت هم کرد، خب این می شود عمل قربی دیگر. آقای صدر نظرش در بحث اینکه نهی از عبادت مقتضی فساد است این است که و این را گفته است.

بنابر نظر آقای صدر حرف خوبی است. اما ما اشکالمان این است که جناب آقای صدر! آیا واقعا عبادت فقط حسن فاعلی می خواهد، یا نه حسن فعلی هم می خواهد؟. اگر کسی بزند به گوش پسر مولا وفکر کند که مولا از این کار خوشش می آید، آیا این می شود عبادت مولا و مقرب به مولا؟ فرض این است که جاهل مقصر است، نرفت تحقیق کند و یاد بگیرد که این پسر مولا است مولا اگر کوچکترین توهینی به پسرش بشود شب را تا صبح خوابش نمی برد. بالاخره جاهل مقصر است ولی التفات ندارد. ولی باز هم مولا کتکش می زند. این را آقای صدر هم قبول دارد که جاهل مقصر مستحق عقاب است. منتهی آقای صدر می گوید مولا در عین حال که کتک می زند این عبد را که لم ضربت ابنی، در عین حال می گوید أنت عبدتنی. خب این چه عبادتی است؟! عبادتی که کتکش را هم دارد می خورد. این عقلائی نیست.

ولذا ما معتقدیم که مشکل این نماز نشسته اول وقت این نیست که قصد قربت را چکار بکنیم؟ نه، حتی اگر قصد قربت هم بکند ولکن شرط عبادت چیز دیگر هم هست غیر از قصد قربت، وآن این است که فعل مبغوض مولا نباشد.

پس جواب صحیح به نظر ما مطلب دیگری است. وآن جواب این است که آن چیزی که در عبادت شرط است این است که عبادت مبغوض نفسی نباشد، اما اینکه مبغوض غیری باشد این مشکل ایجاد نمی کند. پس جواب اساسی این است.

البته آقای صدر این مطلب را هم دارد، ولی اشکال ما به آن مطلب دیگر آقای صدر است که گفته بود فقط شرط صحت عبادت قصد قربت است. و خواسته بود بگوید اگر این مکلف جاهل مقصر باشد فضلا عن الجاهل القاصر چون می تواند قصد قربت بکند این عملش عبادت است، در عین حالی که مبغوض هم هست. ما می گوئیم نه، باید بگوئیم مبغوض تارة مبغوض نفسی است، او نمی تواند عبادت باشد. اما در مانحن فیه مبغوض، مبغوض غیری است. مولا چرا بدش می آید از این نماز نشسته؟ چون مفوت غرض مولا است در نماز ایستاده در آخر وقت. پس نسبت به این نماز نشسته مولا بغض نفسی ندارد.

یک فرض از این مطلبی که ما می گوئیم به نظر ما خیلی واضح است. وآن فرض این است که این آقا نماز ایستاده آخر وقت نمی خواند. چرا؟ برای اینکه الان نماز نشسته که خواند می رود می خوابد تا آخر وقت. خب مولا می گوید که این عبد که نماز ایستاده نمی خواند. غرض ملزم من را تفویت می کند. باز خدا پدرش را بیامرزد که اول نماز نشسته خواند هفتاد درجه ملاک را استیفاء کرد وبعد خوابید. باز بهتر از رفیقش هست که او هم دچار اضطرار غیر مستوعب بود و عاجز است از قیام، ولی نه الان نماز نشسته خواند و نه بعدا نماز ایستاده می خواند. در این فرض واضح است مولا می گوید حالا که این آقا نماز ایستاده نمی خواند و از من فوت می شود چرا نماز نشسته ای که هفتاد درصد ملاک را استیفاء می کند فوت بشود؟ همینطور در نماز فرادایی که شخص نذر کرده نماز واجبش را به جماعت بخواند، خب خوب بود که این عبد نه نماز نشسته بخواند و نه نماز فرادی؟ خب این عبد صبح بلند شده می گوید نذر کردم بروم نماز جماعت در حرم، بعد می گوید حال ندارم هوا هم سرد است و ماشین گیر نمی آید، نمی رود. خب این فرد نماز فرادی نخواند بهتر است وبشود تارک الصلاة، یا لااقل نماز فرادایش را بخواند. بغض مولا نسبت به این نماز نشسته در مثال ما یا نماز فرادی در مثال حنث نذر بغض تبعی است. مولا که دشمن این نماز فرادی نیست. دیگر این نماز ولو بغض تبعی دارد اما چون مبغوض نفسی نیست مشکلی پیدا نمی کند، قصد قربت هم که کرده هیچ مشکلی پیدا نمی کند.

بله اگر فرض کنیم این مکلف نماز ایستاده آخر وقت می خواند، پس فوت غرض مولا بخاطر این نیست که نماز ایستاده آخر وقت نمی خواند، بلکه بخاطر این است که با نماز نشسته اول وقت خواندن شرط او را منهدم می کند. اینجا مشکل اشد است. اینجا جای این هست که مولا بگوید که من به تو نگاه می کنم می بینم نماز ایستاده آخر وقت خواندی، پس مشکل تو این است که نماز نشسته اول خواندی. یا در مثال حنث نذر اول نماز فرادی در خانه اش می خواند بعدا هم می رود در حرم نماز جماعت شرکت می کند. با اینکه نذر کرده بود که اولین نماز صبح امروزش را جماعت بخواند. در این مثالها من قبول دارم مشکل است و اشکالش اشکال قویی است. ولکن باز به نظر ما بعید نیست بگوئیم عرفا فوت غرض ملزم مولا به این است که این مکلف اراده اتیان به نماز ایستاده مشروط ندارد. اراده ندارد که نماز ایستاده مشروط به ترک نماز نشسته اول وقت بخواند. پس مشکل این آقا فقد اراده است، چون اراده آن واجب مشروط را نداشت. اراده نداشت نماز ایستاده ای بخواند که قبل از او نماز نشسته نخوانده باشد. اراده نداشت همچنین کاری بکند. و مستند است انتفاء این واجب مشروط به عدم اراده اتیان آن.

پس مولا مشکلش را در آنجا می بیند که این آقا اراده اتیان واجب مشروط نداشت. اما این نماز نشسته اول وقت درست است که مبغوض غیری مولا است، اما مانعی بر سر راه عبادت شدن او وقصد قربت نیست. خب این مکلف می گوید این نماز نشسته وافی به هفتاد درصد ملاک هست، خب قصد قربت می کنیم و بالاخره مولا هفتاد درصد ملاکش با این استیفاء می شود. همین به نظر ما کافی است. ولذا ما معتقدیم این مطلب که نماز نشسته در مثال ما در عین حالی که مبغوض غیری است در عین حال صحیح هم هست این مطلب درستی است. در آن مثال حنث نذر هم همین است. آن مثال فرادای در خانه، اگر بعدش نماز جماعت نخوانیم، که واضح است که یقع عبادة. اگر نماز جماعت هم بعدا بخوانیم باز لایبعد که بگوئیم مستند است انتفاء آن وفاء به نذر به انتفاء اراده این مکلف. خب مکلف اراده می کرد وفاء کند به نذر، یعنی اولین نماز واجب امروز صبحش را برود با جماعت بخواند. خب این اراده را نداشت. چون این اراده را نداشت واجب منتفی شد. حالا در فرض انتفاء این اراده نماز فرادی می خواند و این نماز فرادایش صحیح است. ولذا مشکل در اینجا حل است.

قبل از بیان اثر رابع به مناسبت این بحث که گفتند یلزم من وجده عدمه ما یک مثال فقهی روشنی زدیم که مثال حنث نذر بود در آن مثال جماعت. که بحث مشکلی است مخصوصا در فرضی که اول نماز فرادی می خواند وبعد می رود نماز جماعت شرکت می کند. که این نماز فرادی ما می گوئیم صحیح است چون بغض غیری مقتضی فساد نیست. ولکن بعضی ها می گوید این مبغوضیت محال است مقتضی فساد باشد چون یلزم من وجوده عدمه. که این بحث مشکلی است.

یک مثال دیگر هست بطور معما عرض می کنم روی آن فکر کنید. کسی به سفر می رود تا در سفر ضد واجب را انجام بدهد. می گوید من می روم سفر تا ضد واجب را انجام بدهم. اگر واجب بر من چهار رکعتی است ضد او را انجام بدهم، اگر واجب بر من دو رکعتی است ضد او را انجام بدهم. سفر می رود به قصد اینکه آن چیزی که بر او واجب است من القصر أو التمام ضد او را انجام بدهد. این هر کاری بکند اگر می گوئید این سفرش معصیت است ووظیفه اش تمام است خب فرض این است که این می خواهد نماز قصر بخواند که ضد واجب است، و نماز قصر بخواند که دیگر المسافر یقصر، خلاف شرع نکرده است. نذر هم نیست. سفر کرد به قصد اینکه در سفر اگر تمام بر او واجب باشد قصر بخواند و اگر قصر بر او واجب است تمام بخواند. این گفته اند اگر بر او تمام واجب باشد خب این می خواند قصر بخواند. و اگر قصر بخواند دیگر سفرش معصیت نیست، چون چرا سفرش معصیت باشد؟ هر کاری بکند یلزم من وجوده عدمه.